

محمد امین ادیب طوسی

استاد دانشگاه

مکتوب اول

دوست دانشمندم جناب آقای وحیدزاده نسیم مدیر گرامی نامه ارمنان! چون از بنده خواسته بودید نظر خود را درباره مسائل ادبی برای نشر در مجله بنویسم صلاح دیدم این کار را در ضمن مقاله‌هائی بصورت مکتوب انجام دهم و در هر نامه مطلبی را مورد بررسی قرار دهم ابتدا بی مناسبت نیست درباره زبان فارسی و آلودگی آن با لغات خارجی که امروزه مورد توجه فرهنگستان زبانست سخنی بگوئیم.

قبلاً باید دانست که هیچ زبانی در عالم نمیتوان یافت که از لغات بیگانه‌عاری باشد بعلاوه که وجود کلمات خارجی در یک زبان دلیل رشد و تکامل آن زبان بشمار میرود چه هر زبان کاملی باید به بیان مفاهیم تازه قادر باشد و این کار جز با پذیرفتن کلماتی که نشان دهنده آن مفاهیم است امکان پذیر نیست. باین معنی که مثلاً وقتی رادیو یا تلویزیون بکشوری وارد میشود لغات آنها نیز همراه می‌آید تا در زبان مردم آن کشور جایی برای خود باز کند و باین ترتیب در طی ادوار مختلف کلماتی با مفاهیمی که دارند از زبانی بزبان دیگر راه می‌یابند و بصورت دخیل جزء آن زبان میشوند؛ بنابراین هر چه تمدن قومی پیشرفته‌تر باشد لغات دخیل در زبان آن قوم زیادتر است و مانیز نباید از این جهت ناراحت باشیم ولی بیک نکته باید توجه کنیم و آن اینکه ورود لغات خارجی در زبان فارسی باید مانند همه زبانها تابع شرایطی باشد.

اول اینکه آن لغت خارجی معادل فارسی نداشته باشد، بنابراین کلمه‌ای که معادل فارسی دارد مورد احتیاج نیست و نباید اجازه دهیم که در زبان مارخنه کند و

کسانیکه باینکار ناروا اقدام میکنند در واقع بزبان خود خیانت میورزند مثلاً دیده میشود که کسانی در برخورد بیکدیگر بجای کلمات «ممنونم یا ببخشید» میگویند «مرسی یا پاردن» و این فرنگی مآبی را برای خود یکنوع تشخیص فرض میکنند در حالیکه این عمل حاکی از عدم شخصیت و نشان دهنده بی بند و باری و عدم علاقه به ملیت و زبانست و باید از آن اجتناب شود.

دوم اینکه لغت پذیرفته شده از خارج تابع مقررات زبان فارسی شود و طبق قواعد دستوری و تلفظ فارسی با آنها رفتار کنیم همچنانکه این عمل در مورد حروف مخصوص عربی معمولست و بجای «ض، ظ» «ز» یا عوض «ص، ث» «س» یا بجای «ح» و «ع» و «ق» بترتیب «ه» «ه» و «غ» تلفظ میکنیم و با حرکات کلمه را متناسب با تلفظ فارسی میسازیم و مثلاً مصدرها تیکه برون «مفاعله» هستند و باید «ع» آنها مفتوح تلفظ شود بکسر «ع» بکار میبریم و بجای «نکات و نقاط» بکسر «ن» نکات و نقاط» بضم «ن» متداولست و از این قبیل تغییراتیکه لازمه طبیعت زبان فارسی است و باید در همه موارد و در مورد تمام کلمات دخیل معمول شود.

با اینحال بسیار دیده میشود فاضل مآ بهائنی که مقیدند کلمات عربی را در زبان فارسی مطابق اصل ادا کنند و اگر کسی نخواهد زیر این بار برود نسبت بیسوادی باو میدهند غافل از آنکه خود آنها بیسوادند.

گویا این آقایان فراموش کرده اند که کلمه دخیل در هر زبان محکوم بضوابط و قواعد آن زبانست همچنانکه اعراب تمام کلماتی را که از فارسی گرفته اند بدلخواه خود شکل آنرا تغییر داده اند تا جائیکه امروزه تشخیص فارسی بودن آنها برای ما مشکل است. چرا عرب میتواند کلمه فارسی را بدلخواه خود تغییر دهد ولی ما مجاز نیستیم که کلمات عربی را مطابق دلخواه خود دگرگون سازیم؟ آیا فارسی زبان مجبور است در فارسی قواعد زبان عرب را بجای قواعد زبان خود بکار ببرد؟ آیا این عمل کمک

بزبان عربی نیست و يك نوع «کاپیتولاسیون لغوی» بشمار نمیرود ؟

بدیهیست که اینکار مخالف با استقلال و مخرب قواعد زبان فارسی است. قدمای ما جداً از اینکار استنکاف داشتند و هر وقت کلمه‌ای را از عربی می‌گرفتند می‌کوشیدند که آنرا مطابق قواعد دستوری زبان فارسی بکار برند و بهمین جهت حتی جمعهای عربی را نیز دوباره بفارسی جمع می‌بستند و «عجایبها و «امورها» می‌گفتند و یا اسم مکان عربی را با علامت مکان فارسی آورده «مقام‌گاه» و «منزلگاه» می‌نوشتند. همچنین در موارد دیگر که کلمات کاملاً تحت ضوابط فارسی استعمال میشد. اما از حمله مغل بی‌عده رج و مرج شروع شد و فاضل‌نماها برای ایراز فضل بدون لزوم صدها لغت عربی را در نوشته‌های خود وارد کردند و اقسام جمعهای عربی از قبیل میامن مباد- رات، امکنه ، اجانب، اراجیف ، اعلانات، معاندین و غیره یا انواع کلمات تنوین دار مانند ابدأ، ایضاً، دفعه، اتصالاً، و گونه‌های جمله بندیهای عربی همچون : مع الاسف، معذلك ، عندالقدره ، حتی الامکان و از این قبیل را وارد زبان فارسی ساختند و حتی باین اکتفا نکرده کلمات فارسی را بسیاق عربی جمع بسته : فرامین ، الوار ، تراکمه و امثال اینها را گفتند ، نتیجه رفتار بی‌رویه آنان سالها زبان فارسی را در معرض هجوم قواعد عربی قرار داد تا جائیکه در این اواخر صفات فارسی را نیز مانند عربی با موصوف مطابق آورده : پستخانه مبارکه ، مدیره دبستان و ناظمه دبیرستان می‌نوشتند. مانیز امروزه تحت تأثیر کارهای، بی‌رویه گذشتگان ناگزیریم بعضی از این قواعد اجنبی را در زبان خود بکار بریم زیرا در نتیجه مرور زمان اینکار برای ماعادت شده و بآسانی قادر بترك آن نیستیم .

میگویند فرهنگستان زبان بهمین منظر-ور تشکیل یافته و در صدد است زبان فارسی را از شر این قواعد بیگانه‌رهائی بخشد، اگر چنین است بسیار کار بجائی صورت خواهد گرفت اما عملاً تاکنون فرهنگستان زبان در این باره اقدامی نکرده است و اگر کاری

انجام داده بعوض کردن چند لغت عربی محدود بوده در حالیکه عوض کردن بعضی از آن لغات لزومی نداشت و بلکه مضر بود چه برای فارسی زبان بسیار مشکل است که آنرا کنار گذاشته فارسی فرهنگستان را بکار برد مانند کلمه دفاع که همه کس آنرا می شناسد و اکنون باید بجای آن پدافند را که کلمه‌ای نامأنوس است استعمال کند.

بعقیده من فرهنگستان در اینراه، باید تعصب را کنار بگذارد و بادقت نظر و بیغرضی کامل اقدام کند بدین معنی که: ببیند چه کلماتی از این لغات، دخیل (اعم از عربی و غیر عربی) لازم و یا غیر لازم است و بعد از آنکه لغات لازم و غیر لازم را از یکدیگر جدا کرد در میان لغات لازم به بیند چه کلماتی نامتناسب با زبان فارسی است سپس در صدد معاوضه آنها بر آید.

در مرحله بعد و برای معادل فارسی لغات نامتناسب اولاً از آثار گذشتگان استفاده کند و در صورتیکه معادل فارسی آن در آثار گذشتگان نبود میتواند بترتیب از لهجه‌های محلی یا از ترکیب کلمات فارسی، یا از زبان پهلوی کمک بگیرد و سعی کند لغتی پیشنهاد کند که بگوش خوش آیند و بفهم شنونده نزدیک باشد و چون این مطالب چیزی نیست که شرح آن در چند سطر بگنجد بحث درباره آنها را بنامه‌های آینده موکول میکنم و توفیق شما را از خداوند متعال خواستارم.

بروایت شاهنامه، زردشت فرزند مردی بنام پورشسب بوده و نیای اعلای او سپتیمان نام داشته از این رو او را بنام نیا یعنی - سپتیمان نیز میخوانند. از مرگ او زکری نشده ولی شاهنامه میگوید که وی بدست مردی تورانی در آتشکده بلخ بقتل رسید. (تاریخ ادیان)